

تحلیل شناختی انسان‌وارگی در گفتمان قرآنی بر مبنای نظریه فضاهای ذهنی و ادغام

کبری راستگو، مریم حسامی



چکیده

نظریه «فضاهای ذهنی و ادغام» به‌عنوان یکی از الگوها و ابزارهای نسبتاً نوظهور دانش زبان‌شناسی شناختی، نقش بسزایی در معناشناسی قرآن و تحلیل سازوکارهای معنایی این کلام وحیانی دارد. براین اساس پژوهش حاضر برآن است تا به‌منظور تسهیل درک مفهومی شگرد بیانی «انسان‌وارگی» و اقامه پاسخی درخور به دلایل معنایی در ورای کاربست این صنعت در آیات و مفاهیم قرآنی، از این الگوی شناختی سود جوید. پژوهش پیش‌رو، ضمن کاربست روش توصیفی-تحلیلی در تحلیل داده‌های قرآنی نشان داد که آرایه انسان‌وارگی اساساً در ذهن و زبان رخ می‌دهد، و همان‌گونه که محسوسات معمولاً اساسی تجربی برای انعکاس مفاهیم انتزاعی و مجرد هستند، قرآن کریم نیز حقایق عقلی بسیاری را در مقیاس بشری و متناسب با مخاطب انسانی تبیین کرده است. رهیافت دیگر اینکه یکی از انگیزه‌های کاربست انسان‌وارگی در گفتمان قرآنی، فلسفه وحدت وجود است؛ طبق این فلسفه، همه پدیده‌های محسوس و انتزاعی جهان هستی درهم آمیخته و متحد می‌باشند. همچنان‌که یکی از اهداف فرعی نظریه فضاهای ذهنی و ادغام، حرکت از کثرت به وحدت است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، انسان‌وارگی، نظریه فضاهای ذهنی، ادغام، گفتمان قرآنی

۱- مقدمه

مطالعهٔ زبان و ذهن یکی از اساسی‌ترین مسایل مورد اختلاف اندیشمندان و علمای سلف به‌شمار می‌رفت و برحسب اندیشهٔ غالب، دو عرصهٔ جدا از هم در نظر گرفته می‌شد و به‌ندرت زبان نوعی عملکرد ذهنی بنیادین به‌شمار می‌آمد، ولی در چند دههٔ اخیر زبان و به تبع آن ادراک، تعمیم‌سازی، مقوله‌بندی، استنتاج انسان و... به‌عنوان یک عملکرد ذهنی بنیادین قلمداد می‌شود.

زبان‌شناسی شناختی^۱ که مطالعهٔ زبان و سایر قوه‌های شناخت را با هم ترکیب می‌کند، بر این باور است که زبان قوهٔ شناختی خودبسنده‌ای نیست بلکه تخیل انسان، نقش مهمی در فرایندهای شناختی بازی می‌کند. تحقیقات زبان‌شناسان شناختی از جمله فوکونیه^۲ و ترنر^۳ در فهم نقش تخیل در زبان و در فرایند معناسازی، به‌ویژه جنبه‌های «خلاق» ساخت معنا مانند استعاره‌های بدیع و فراهنجار، نهایتاً منجر به پیدایش نظریهٔ فضاهای ذهنی^۴ و ادغام^۵ شد. مطالعات اخیر در زمینهٔ نظریهٔ ادغام مدافع این دیدگاه است که الگوی ادغام در تفکر و تخیل انسان نقش اساسی دارد. نیز نشان داده شده است که شواهد دال بر این توانایی بشر نه تنها در زبان بلکه در سایر حوزه‌های مربوط به فعالیت‌های انسانی از قبیل هنر، اندیشه، اعمال مذهبی و سایر زمینه‌های علمی یافت شده است.

براساس آنچه گفته آمد، پژوهش حاضر سعی دارد تا با استناد به روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی نظریهٔ فضاهای ذهنی و ادغام، برخی از شواهد قرآنی انسان‌وارگی را مورد مذاقه و تحلیل قرار دهد و به سوالات ذیل پاسخ گوید:

۱. آیا با کاربردی فضاهای ذهنی و ادغام، معناسازی انسان‌وارگی در قرآن کریم قابل توجیه است؟

۲. انگیزه‌های معنایی کاربردی انسان‌وارگی در گفتمان قرآنی چیست؟

- گرچه تعبیر انسان‌انگاری شده در گفتمان قرآنی، در منطق متعارف معنادار نیستند، اما با استفاده از نظریهٔ فضاهای ذهنی و ادغام، این تعبیر به‌عنوان تعبیری معناساز مورد پذیرش خوانندگان قرار می‌گیرد.
- هدف از آفرینش ادغام‌های خیالی در قرآن، انتقال معانی ظریفی است که تنها از راه تحلیل ادغام‌ها صورت می‌پذیرد و عدم توجه به تلفیق‌هایی این‌چنین، مانع از تبلور معانی ظریف و درک ناگفته‌های کلام خواهد شد.

۱ Cognitive linguistics

۲ Fauconnier

۳ Turner

۴ Mental space

۵ Blending

۲- پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه انسان‌وارگی و الگوی ادغام می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

- مقاله «تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن در چارچوب نظریه فضاهای ذهنی فوکونیه؛ با تکیه بر پانزده جزء دوم» نوشته محمود نقی‌زاده و غلام‌حسن اورکی (۱۳۹۵)؛ نویسندگان پس از معرفی چارچوب نظری پژوهش، به تحلیل نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن و تبیین ارتباط هدفمند میان فضاهای حاکم بر آیات آن کلام و حیانی پرداخته‌اند.

- مقاله «التشخیص فی القرآن الکریم؛ دراسة فنیة» از مسلم مالک و بشری حنون محسن که در مجله دراسات اسلامیة معاصرة در سال ۲۰۱۳ میلادی چاپ شده است. نویسندگان، با گزینش برخی از آیات قرآنی مشتمل بر محسوسات و معنویاتی که در آن‌ها تشخیص انسان‌وارگی صورت گرفته است، ادبیت آن‌ها را تبیین ساخته‌اند.

در این میان، خلأ پژوهشی که با کاربرد نظریه زبان‌شناسی شناختی «فضاهای ذهنی و ادغام» به بررسی انسان‌وارگی در گفتمان قرآنی و نقش آن در القای معانی بدیع و لطیفی که در ورای این شگرد بیانی نهان شده است پردازد، به چشم می‌خورد. از این‌رو، نویسندگان بر آن شدند تا در پرتو مطالعات زبانی و متنی نوین از محدودیت‌های رویکرد سنتی فراتر رفته و از پیوند تنگاتنگ مباحث سنتی با رویکردهای جدید، خوانش تازه‌ای از مبحث انسان‌وارگی در قرآن کریم به دست دهد و به نقش شگرد شناختی فضاهای ذهنی و ادغام در تبیین و درک انسجام معنایی متن در قرآن کریم اشاره کند.

۳- انسان‌وارگی

انسان‌وارگی، در نقد ادبی و مباحث دانش بیان، جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصطلاح در صد سال اخیر وضع شده و مترادف آن واژه تشخیص است. این اصطلاح به‌عنوان معادلی برای تعبیر فرنگی Personification از سوی اندیشمندان عرب به کار گرفته شد.

انسان‌وارگی، به‌واقع، همان استعاره مکنیه تخیلیه و یا مجاز عقلی است با این تفاوت که در آن انسان‌وارگی شده باشد. به تعبیر دیگر، انسان‌وارگی عبارت است از جان بخشیدن به اشیا و مظاهر طبیعت؛ ضمن این آرایه - که نمونه‌ای از فراهنجاری تصویری در محور جان‌شینی است - صفات و ویژگی‌های انسانی گاه به‌صورت اضافه (تاج خورشید) و زمانی نیز از طریق اسناد فعلی به مشبه‌به (آی گل‌ها! چرا نمی‌خندید؟) نسبت داده می‌شود.

انسان‌وارگی یکی از زیباترین گونه‌های خیال‌پردازی ادیبانه است؛ تصرفی است که ذهن خالق متن در

اشیا و مظاهر بی‌جان می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها جنبش و حرکت می‌بخشد و در نتیجه، هنگامی که خواننده از دریچهٔ نگاه او به طبیعت و اشیا می‌نگرد، همه چیز در برابر او سرشار از حیات می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹) شاید بتوان چنین ادعا کرد که راز به‌کارگیری این آرایهٔ بیانی در گفتمان قرآنی، فلسفهٔ وحدت وجود است؛ طبق این فلسفه، همهٔ پدیده‌های محسوس و انتزاعی جهان هستی درهم آمیخته و متحد می‌باشند. این نکته سبب شده است که در قرآن کریم توصیف جمادات، نباتات و چه‌بسا حیوانات با حرکت و حیات بیشتری همراه باشد.

۴- نظریهٔ فضاهای ذهنی و ادغام

نظریهٔ فضاهای ذهنی، نخستین بار توسط فوکونیه در سال ۱۹۸۵م. ارائه شد. او دریافت که بسیاری از فعالیت‌های شناختی که در زبان صورت می‌گیرد، بر مقایسهٔ چیزی با چیزی دیگر در فضای ذهنی مبتنی است. طبق تعریف فوکونیه، فضاهای ذهنی ساختارهای جزئی و حوزه‌های تصویری موقتی هستند که هنگام صحبت کردن و اندیشیدن تکثیر می‌شوند و امکان تفکیک ساختارهای دانش و گفتمان‌های انسان را ایجاد می‌کنند. (فوکونیه ۱۹۹۷، ص ۱۱) این فضاها به هم مرتبط بوده و در جریان مستمر گفت‌وگو تغییر می‌کنند.

از نظر فوکونیه فضاهای ذهنی واقعیت‌های بالقوه‌ای هستند که وقتی فردی به سخنان دیگری گوش می‌دهد یا متنی را می‌خواند به‌صورت پویا برانگیخته می‌شود. نمونه‌های این فضاها عبارتند از: دنیای افسانه‌ای، دنیای اعتقادات و تمایلات یک شخص، و یا جهان فرضی و خواسته‌های برآورده نشدهٔ افراد و حتی دنیایی که امکان دارد یک تابلوی نقاشی در آدمی برانگیزاند و... به بیان دیگر، فضاهای ذهنی بخش‌هایی از فضای مفهومی هستند که دربردارندهٔ نوع خاصی از اطلاعات می‌باشند. آن‌ها بر اساس استراتژی‌های فرهنگی، کاربرد شناختی و زبانی تعمیم یافته‌ای برای اطلاعات جدید ساخته می‌شوند. اواخر دههٔ ۱۹۹۰م. نظریهٔ فضاهای ذهنی فوکونیه به کمک ترنر بسط یافت و نظریهٔ ادغام شکل گرفت. این نظریه نگاهی جامع نسبت به همهٔ پدیده‌ها و تعبیرهای زبانی گوناگون به‌دست می‌دهد و مکانیسم انتقال از یک قالب به قالبی دیگر را روشن می‌سازد. بینش اصلی نظریهٔ ادغام این است که به‌طور معمول ساخت معنا نوعی آمیختگی ساختاری را به‌همراه دارد که با معنای عنصرهای تشکیل‌دهنده تفاوت دارد. به عبارت دیگر، این معنای نوظهور با مجموع معانی عناصر تشکیل‌دهنده یکی نیست و همواره چیزی بیش از مجموع اجزاء سازندهٔ آن را دربردارد. (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰؛ روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴) به بیان ساده‌تر، طبق چنین فرایند شناختی این امکان به بشر دست می‌دهد که به‌طور ناخودآگاه ساختارها را از یک قلمرو یا دامنه برگرفته و آن را با عناصری از قلمرو و دامنهٔ دیگر ادغام نماید.



در چنین رویکردی میان شبکه‌های از فضاهای ذهنی متقابل و عناصر متناظر موجود در آن ارتباط برقرار می‌گردد؛ به عبارتی دیگر فضای ذهنی جدیدی به وجود می‌آید که در آن دامنه‌های با دامنه‌های دیگر بر اساس تخیل یا به بیان دیگر، از طریق «فراکنی مفهومی»^۶ یکی می‌گردد؛ در واقع مفاهیم غیرعادی که دست به نوعی تخطی از منطقی عام و واقع انسان می‌زنند، از فرایند ادغام برای زایش معانی نو بهره می‌گیرند. (مؤذنی و خنجری، ۱۳۹۳، ص ۵۰۴؛ اردبیلی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳۶)

شکل ساده یک شبکه ادغام دربردارنده چهار فضای ذهنی است. در این میان دو فضای آن‌ها، فضای درونداد^۷ یا دامنه ورودی نام دارد که انطباق بین فضایی بین این دو فضا اتفاق می‌افتد. سومین فضا، فضای عام^۸ است که دربردارنده ساختاری انتزاعی و طرحواره‌ای تر می‌باشد و اطلاعات آن میان همه فضاهای موجود در شبکه مشترک است. فضای چهارم را فضای ادغام شده/ آمیخته^۹ گویند، این فضا با فراکنی‌های انتخابی^{۱۰} از دو فضای درونداد شکل می‌گیرد. این فضا نیز با سه فرایند شناختی ترکیب، تکمیل و بسط پدیدار می‌گردد، به عبارتی دیگر عناصری از فضای درونداد نخست با فضای درونداد دیگر ترکیب شده سپس در فرایند تکمیل، قالبی برای ساختاری بخشی به عناصر ترکیبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بالاخره، بسط پردازش پیوسته‌های است که باعث ساختار یکتایی در تلفیق می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۸۵-۴۸۷)

۵- تحلیل داده‌های قرآنی بر پایه نظریه فضاهای ذهنی و ادغام

زبان قرآن، حاوی پدیده‌های طبیعی و مفاهیم مجرد و انتزاعی پربسامدی است که به‌منظور آسان‌سازی انتقال این پدیده‌ها و مفاهیم به مخاطب و درک آن‌ها توسط ایشان، از ابزار شناختی متعددی از جمله انسان‌وارگی و دیگر ابزارهای شناختی مانند استعاره، مجاز، کنایه و... استفاده شده است. این ابزار، از شواهد بارز ابعاد بشری زبان قرآن به‌شمار می‌آیند و در القای معانی نوزاد و بدیع نهفته در ورای مفهوم‌سازی هریک از آن‌ها بسیار موثرند. شایسته تأکید است که انسان‌وارگی در قرآن به طریق اولی، در پرتو اشاره به این اصل مسلّم مطرح می‌شود که کل کیهان، هم در پیام قرآنی و هم در سرنوشت بشری نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این اصل مسلّم که از خود قرآن نشأت می‌گیرد، بر این فرضیه استوار است که پدیده‌های طبیعت به نوعی ذی‌شعورند. آیه ۴۴ سوره اسراء ناظر بر این حقیقت است، آنجا

^۶ projection

^۷ Input space

^۸ space Generic

^۹ Blended space

^{۱۰} Selective projection

که می‌فرماید: **تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا** [۱]. نیز در آیه ۷۲ سوره احزاب: **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** [۲] آنجا که کوه‌ها در پاسخ به پرسش خداوند مبنی بر حمل امانت الهی، از پذیرش آن امتناع می‌کنند، بیان می‌دارد که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها، موجوداتی ذی‌شعورند. (میر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶) سطور آتی، به تحلیل شناختی نمونه‌هایی از این آرایهٔ بیانی در قرآن کریم و نقش آن در انتقال معانی نوپدید اختصاص یافته است. ناگفته نماند که این شگرد بیانی، در دو بخش انسان‌وارگی مفاهیم انتزاعی و پدیده‌های طبیعی مورد بررسی و تحلیل شناختی قرار می‌گیرد.

۵-۱ انسان‌وارگی مفاهیم انتزاعی

همانطور که گفته آمد، جان‌بخشی به مفاهیم مجرد و انتزاعی یکی از شگردهای عام در تبیین بسیاری از حقایق عقلی در زبان قرآن و تمثیل‌های اخلاقی و فلسفی است. از جملهٔ این مفاهیم انتزاعی پرکاربرد در قرآن کریم، مفهوم «عذاب» و «جهنم» است که شخصیت انسانی پیدا کرده و با صفات و خصایل انسانی متعددی نمایان شده‌اند.

۵-۱-۱ انسان‌وارگی عذاب

مفهوم مجرد «عذاب» در قرآن کریم با صفات انسانی متعددی نظیر: مهین، الیم، غلیظ، شدید، مقیم و... نمایان شده است، از جمله در آیهٔ ذیل:

لَوْلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [۳]؛ «و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز نپندارند، که آنچه به آنان مهلت می‌دهیم، برای خودشان نیکوست؛ به آنان مهلت می‌دهیم، فقط برای اینکه [عاقبت] بر گناه بیفزایند؛ و برای آنان عذابی خوارکننده است. «(آل عمران/ ۱۷۸)

خداوند پس از آنکه در آیات پیشین پیامبرش را نسبت به تلاش و کوشش بی‌حساب دشمنان حق تسلائی خاطر می‌دهد، در این آیه روی سخن خود را متوجه کافران کرده و دربارهٔ سرنوشت شومی که در پیش دارند، سخن می‌گوید و می‌فرماید: زن‌هار که کافران از وضع حاضر خود خوشحال نباشند، زیرا این مسارعشان در کفر، در حقیقت چوب خدا و تسخیری الهی است. به بیان دیگر، وضع موجودشان املا و مهلت‌خدایی است که کارشان را به استدراج و تاخیر می‌کشد و باعث بیشتر شدن گناهشان می‌گردد. خداوند، کفار نامبرده را به سویی می‌راند که در آخر خط حظ و بهره‌ای در آخرت جز ذلت و

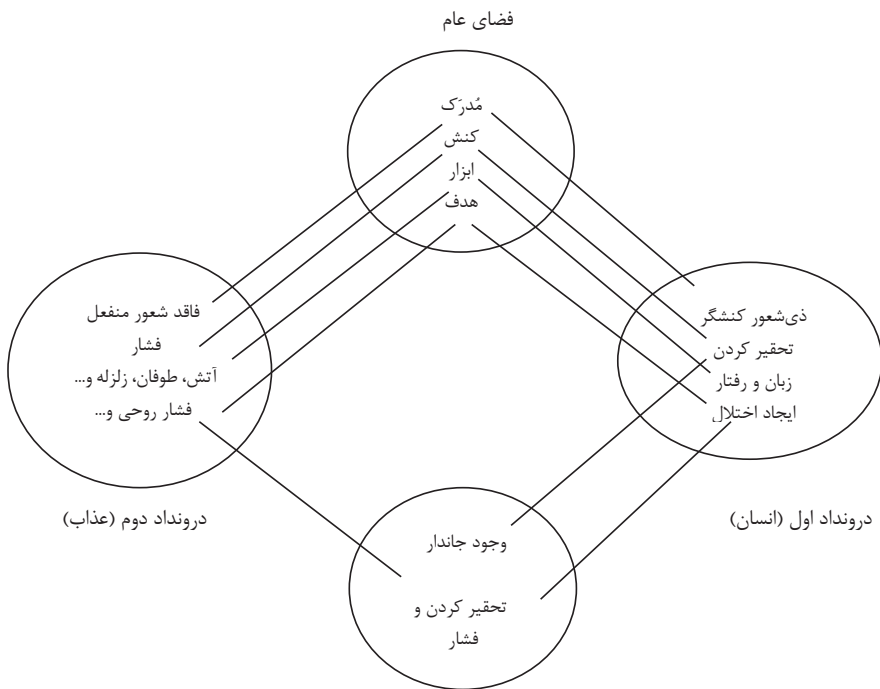
عذابی خوارکننده برایشان نخواهد ماند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۲؛ علامه طباطبائی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۲۳)

در نگاه مفسران و اندیشمندان سلف، صفت «مهین» در آیه فوق، از فاعل حقیقی که «خداوند» بوده به فاعلی غیر حقیقی یعنی «عذاب» نسبت داده شده است که نوعی مجاز عقلی با رابطه مسببی یا نوعی استعاره مکنیه تخیلی خوانده می‌شود. همچنان که در تفسیر مفاتیح الغیب ذیل این آیه آمده است: «العذاب فی الحقیقه لا یكون مهیناً لأنّ معنی ذلک أنّه أهان غیره وذلك مما لا یتأتی إلّا فیما یعقل، فاللّه تعالی هو المهین للمعذّبین بالعذاب الكثير إلّا أنّ الإهانة لما حصلت مع العذاب جاز أن يجعل ذلک من وصفه». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۰۲)

اما از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، این ساختار بر اساس ادغام در فضای ذهن شکل گرفته است. به بیان دیگر، تعبیر عذاب مهین در آیه فوق، بر اساس نگاشت‌هایی از حوزه مبدأ به حوزه مقصد تبیین می‌شود. در نتیجه حوزه مقصد (عذاب) بر حسب حوزه مبدأ (انسان) فهمیده خواهد شد.

طبق ادعای فوکونیه و ترنر، سه فرایند ترکیب، تکمیل و بسط در تولید ساختار نوظهور و تعبیر ادغام‌شده «عذاب خوارکننده» حضور فعال دارند. بدین نحو که این فضای آمیخته، در نتیجه فرایند ترکیب، متضمن ویژگی‌هایی از دو فضای درون‌داد مجزا است: یعنی دامنه ورودی اول (انسان) دامنه زنده‌ای است که عناصر خود (ذی‌شعور بودن)، (کنشگر بودن)، (دارای کنش) و... را به دامنه ورودی دوم (عذاب) که یک دامنه مرده و بی‌جان به‌شمار می‌آید، انتقال داده و واپس‌فکنی کرده است. طبق فرایند تکمیل، طرح‌واره‌های پیش‌زمینه‌ای وارد عمل می‌شوند تا اطلاعات فرافکننده شده از درون‌دادها را تکمیل نمایند. بر اساس قالب پیش‌زمینه‌ای مربوط به انسان، ذی‌شعوری و کنشگر بودن به فضای ادغام‌شده وارد می‌شود و از درون‌داد دوم قالب مفهومی انتزاعی با نام عذاب که فاقد شعور، و منفعل است با دیگر ویژگی‌هایی که در دایره‌المعارف ذهن بشر ذیل مدخل این مفهوم آمده، به فضای آمیخته ورود می‌کند. بنابراین فضای نوظهور، فضایی ترکیبی از دو فضای موجود است.

سرانجام فرایند بسط که عهده‌دار ایجاد تحرک و پویایی در فضای آمیخته است، از جهت تخیلی، فضای آمیخته را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که عذاب امکان تحقیر و خوار کردن دیگران می‌یابد. شایسته تأکید است که ساختار نوظهور این ادغام، یعنی عذاب خوارکننده، در هیچ‌یک از دو فضای درون‌داد دیگر یافت نمی‌شود و از این حیث فضای آمیخته معنایی نو و بدیع و البته خیالی خلق می‌کند که ای بسا در ظاهر باعث ایجاد گسستگی معنایی در متن شده باشد اما با توجه به انگیزه این آمیختگی، می‌توان نقش آن را در پیوستگی و انسجام معنایی در متن قرآن تبیین کرد. این ادغام در شکل زیر آمده است:



فضای ادغام شده (عذاب خوارکننده/ عذاب انسان‌نما)

در چنین فضای تلفیقی، معانی نوپدیدى نهفته است که کاربرد عبارت در ساختار غیر مجازى یا گزاره‌هاى از بار معنایى آن می‌کاهد. بر اساس اصل «خلاقیت»^{۱۱} در مفهومی‌سازی می‌توان گفت انسان‌وارگی، مجاز و استعاره‌ها نقش مهمی در ایجاد خلاقیت ذهنی و زبانی دارند؛ زیرا به بازسازی مانده‌هاى الگوهاى دیرینه و کلیشه‌هاى اندیشه می‌پردازند و جنبه‌هاى خاصى را برجسته می‌سازند که فهم جدیدى را از متن فراهم می‌آورند. (پورابراهیم و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۲) چنانچه در مفهومی‌سازی جدید آیه فوق، جان‌بخشى به چیزى بی‌جان و بیحرکت نشان از تسرى ویژگی‌هاى خاص انسان به عذاب و از سوپى دیگر کمرنگ شدن عناصر خاص عذاب دارد که این امر، به نظر نویسندگان، تصویرگر تهکم و نهایت تحقیر کافران است. به دیگر سخن، با ترسیم چنین فضای ذهنی، عذاب که نشانه‌ خوارى، و تحقیر و ذلت و امرى منفور و مشتمزکننده انسان‌ها است، اینک این خود اوست که از مشاهده رفتار و اعمال کافران به تنگ

^{۱۱} Creativity

آمده، ایشان را تحقیر می‌سازد.

طبق آنچه گفته شد، هدف از آفرینش ادغام‌های خیالی در قرآن، انتقال معانی ظریفی است که تنها از راه تحلیل ادغام‌ها صورت می‌پذیرد و عدم توجه به تلفیق‌هایی این چنین، مانع از تبلور معانی ظریف و درک ناگفته‌های کلام خواهد شد. پس می‌توان گفت کاربرد چنین فضا‌های آمیخته در موقعیت‌های خاص، نه تنها باعث گسست در متن نمی‌شود بلکه تعبیر اصیلی به شمار می‌آیند که هیچ کاربست و تعبیر دیگری قادر به القای چنین معنای نوپدید نیست.

۵-۱-۲ انسان‌وارگی جهنم

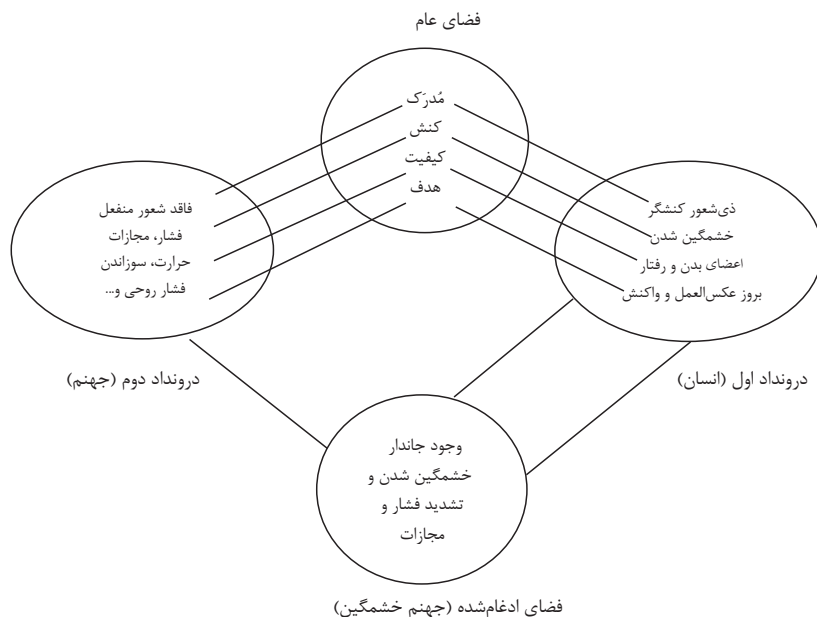
تقریباً همه انسان‌ها خشمگین شدن و آثار آن نیز جوشیدن آب را تجربه کرده‌اند؛ قرآن کریم با استفاده از همین تجربه محسوس پاره‌ای از مفاهیم انتزاعی را در مقیاس بشری تبیین کرده است. گرچه طبق مطالعات زبان‌شناسان شناختی، می‌توان ادعا کرد که این قبیل آمیختگی‌ها جهان‌شمول‌اند و غالباً مبنای انسان‌شناختی دارند. (کوچش ۱۲، ۲۰۰۵، ص ۲۱۶) انسان‌وارگی مفهوم انتزاعی «جهنم» نمونه‌ای از این آمیختگی‌هاست.

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾؛ «نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آن‌ها می‌پرسند: «مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» (ملک/۸)

واژه «تمیز» در اصل به معنای فصل و جداسدن است. و کلمه «غیظ» به معنای «شدت خشم». و تمیز از غیظ یعنی تکه‌تکه شدن از فرط خشم و عصبانیت است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۲۴)

بنابراین در تعبیر قرآنی «تمیز من الغیظ» ادغام صورت گرفته؛ در دامنه مبدأ (درونداد اول) انسانی است که از فرط عصبانیت مهار نفس خویش را از دست داده و نزدیک است بندبند وجودش از هم بگسلد. و در دامنه مقصد (درونداد دوم) جهنم قرار دارد که مفهومی مجرد و فاقد شعور و ادراک است. لیکن پس از ترکیب ویژگی‌های این دو دامنه با یکدیگر، یک فضای ادغام‌شده به‌وجود می‌آید که در آن، تقریباً بندبند وجود جهنم دارد از شدت خشم از هم جدا می‌شود.

این ادغام نتیجه فرافکنی و آمیختگی مشخصه‌هایی از درونداد اول و دوم است: جهنم، انسان است؛ حرارت و گرمای بالای جهنم، خشم است و انفجار آن، واکنش‌هایی است که انسان خشمگین بروز می‌دهد مانند فریاد کشیدن، سرخ شدن، بالا زدن رگ‌های گردن، افزایش فشار خون، و... این ادغام در شکل زیر به تصویر درآمده است.



باید یادآور شد که ساختار نوپدید این ادغام، یعنی جهنم خشمگین، در هیچ‌یک از دو فضای درونداد دیگر یافت نمی‌شود و از این حیث فرایند بسط، فضای ادغام‌شده معنایی نو و بدیع و تخیلی خلق می‌کند. اما معنای باریک و لطیفی که خداوند در ورای این آمیختگی خیالی نهان ساخته است، چیست؟ بی‌گمان تمثیل‌ها و تشبیه‌های بسیاری وجود دارد که برای توصیف تشدید مجازات کافران قابل استعمال است اما کاربست این تشبیه با چنین فضای آمیخته‌ای به نظر مفید این معناست که در روز حساب حتی جهنم طبق آنچه مفروض است به‌عنوان یک مکان فاقده شعور و ادراک- از کفر و بی‌ایمانی کافران به ستوه می‌آید و چنان از تعداد مظلوف خود خشمگین می‌شود که ای بسا تکه‌تکه شود. به بیان دیگر، قرآن بر آن است تا با کمک این مفهوم‌سازی به آدمی بفهماند که اگر آیات، نشانه‌ها، معجزات و پیامبران الهی بر غیر بشر یعنی جمادات، و نباتات و حیوانات و... عرضه می‌شود، بی‌شک آن‌ها ایمان می‌آورند و کفر



نمی‌ورزیدند همچنان که آیه ۱۱ سوره فصلت ناظر بر این حقیقت است: **لَمَّا اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** زمانی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، از آن‌ها خواست که تسلیم امر او باشند، و آن‌ها چنین کردند. اما انسان، که از قوه تعقل برخوردار است و می‌بایست مجدانه‌تر از اوامر الهی فرمان ببرد و به ایمان داشته باشد، به قدری ناسپاس، سرکش و مغرور است که دیگر کاینات هستی از کفر و عناد او به‌تنگ می‌آیند.

نظیر این ادغام در آیه دیگری هم به چشم می‌خورد:

كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَىٰ * نَزَّاعَةٌ لِلشَّوَىٰ * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ؛ «ما هرگز چنین نیست (که با این‌ها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است، * دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد! * و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند» (معارج/۱۵-۱۷)

در این آیه، درونداد مقصد (جهنم) بر حسب درونداد مبدأ (انسان) فهمیده می‌شود. در حوزه اول (انسان)، موجود ذی‌شعور، سلاح، چاقو و ساطور و حیوانی را می‌توان در نظر گرفت که سلاح پوست آن را می‌کند و گوشت‌هایش را تکه‌تکه می‌کند. و در قلمرو دوم (جهنم) مفهوم فاقد شعوری است که در پی مجازات انسان‌های کافر بی‌ایمان است. پیداست که سلاخی کردن توسط جهنم نه در درونداد اول مطرح است نه در درونداد دوم؛ بلکه در فضای ادغام‌شده میان این دو ممکن می‌شود. زبان قرآن در فرایند ادغام، این دو جنبه ناهمساز را می‌آمیزد و فضای آمیخته «جهنم سلاح» را موجب می‌شود.

۵-۲ انسان‌وارگی پدیده‌های طبیعی

افزون بر مفاهیم انتزاعی، طبیعت نیز در چشم‌انداز ادبی قرآن، صاحب پرسونا (شخص ثانویه) است. از این‌رو سرسپردگی محض خود را نسبت به خداوند سبحان نشان می‌دهد. بر این اساس، انسان‌وارگی پدیده‌های طبیعی در قرآن، طبیعت را به گنجینه‌ای از نشانه‌ها، نمونه‌ها و براهین بدل کرده است که ارزش و معنای آن‌ها قابلیت تسری به بافت زندگی بشر را دارد. (میر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷) در این میان، روز و زمین از جمله پدیده‌های طبیعی هستند که انسان‌وارگی آن‌ها در این مقال بررسی می‌شود.

۵-۲-۱ انسان‌وارگی روز

در زبان قرآن، روز قیامت با تعابیر مختلفی توصیف شده است که برخی از آن‌ها در آیات ذیل قابل مشاهده می‌باشد:

- **لَوْلَا يُرَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرْيَةِٰ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ؛** «و کسانی که کفر ورزیدند، پیوسته از آن (قرآن) در شک هستند، تا ساعت (رستاخیز) ناگهان برایشان فرا رسد، یا



عذاب روزی نازا (و غیر قابل تکرار) به سراغشان آید!» (حج/۵۵)

– لَمْهُطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَاْفِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِيرٍ؛ «در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می کشند؛ کافران می گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است!» (قمر/۸)

– لَفَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ؛ «آن روز، روز سختی است،» (مدثر/۹)

با این تفاوت که در آیه ۵۵ سوره حج صفت انسانی «عقیم/نازایی» بر سبیل استعاره مکنیه تخیلیه یا مجاز عقلی با رابطه زمانی به «یوم/روز قیامت» نسبت داده شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۶۷؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۲۸) زیرا معنای اولیه واژه «عقم» خشکی و بیبوستی است که مانع از پذیرش اثر می شود. و عَقِمَتِ الْمَرْأَةُ أَوْ الرَّحِمُ یعنی زن یا رحم او بر اثر فرورفتگی در رحم نازا شد. (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۷۵) و به طور استعاره از این معنا می گویند: «عَقَلَ عَقِيمٌ، وقتی فایده‌ای برای صاحبش نداشته باشد. و ریح عقیم، بادی که ابر باران ده نیاورد و ابرها و درختان را تلقیح نکند یعنی خیری نزیاید. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۴۹۰)

بر این اساس، مراد از «عقیم بودن روز» یعنی روز طوری باشد که دیگر فردایی از آن متولد نشود، و معنای آیه این است که کافران همواره در شک نسبت به قرآن خواهند ماند تا روز قیامت به سراغشان آید- و یا عذاب روز قیامت که روزی است ناگهانی- می رسد و کسی را مهلت چاره‌جویی نمی دهد، و فردایی از آن متولد نمی شود تا جبران ما فات را کنند. و اگر میان روز قیامت و روز عذاب قیامت تردید انداخته برای این است که هر دو در اثر یکسانند، چه روز قیامت برسد و چه عذاب آن، آن وقت کافران اعتراف به حق می کنند و دیگر شک و تردید ایشان از بین می رود.

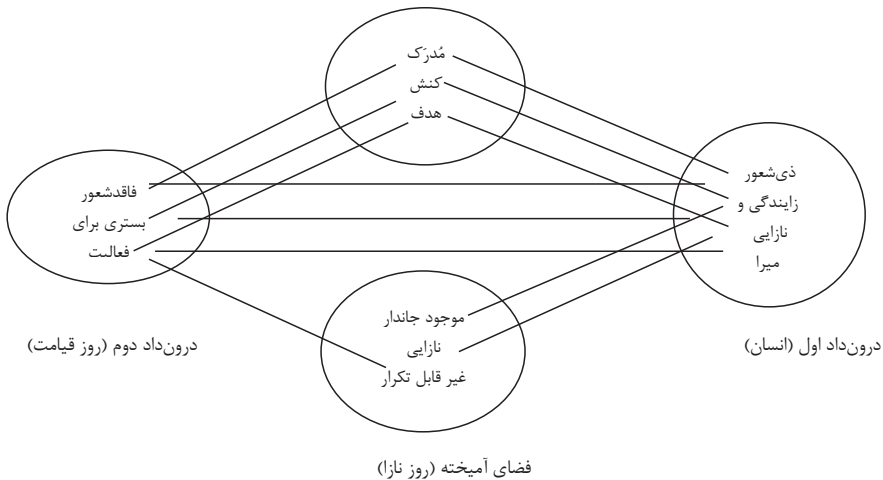
از آنچه گذشت این نکته روشن می شود که دو عامل سبب شده است تا در یک آیه، روز قیامت یکبار به قید ناگهانی بودن مقید شود، و بار دیگر به قید نازا بودن! عامل اول اینکه در آن روز هیچ چاره‌ای یافت نمی شود، و دیگر اینکه آن روز فردایی ندارد که جبران ما فات را کنند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۵۵۷)

در شاهد پیشین، بر این نکته تاکید شد که مطابق تحلیل شناختی در مجاز و استعاره و انسان‌وارگی، برخلاف آنچه که اغلب علمای سلف زبان عرب و بلاغیون سنتی گفته‌اند، یک واژه یا یک جمله از معنای موضوع‌له خود خارج نشده است و معنای جدیدی به دست نیاورده؛ بلکه در این موارد، دو حوزه/درونداد با هم ترکیب شده‌اند و نگاشت‌هایی بین آن‌ها به وجود آمده است. آیه کریمه فوق نیز نمونه دیگری از همین نگاشت‌ها است.

در این آیه، واژه «یوم» با مفهوم «عقیم» توصیف شده است. در حالی که آنچه از نگاه آدمی، متعارف به نظر می رسد اینکه مفهوم نازایی خاص آدمیان است نه روز؛ همچنانکه در آیه ۲۹ سوره ذاریات

می‌فرماید: «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ»؛ «در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجب) فریاد می‌کشید به صورت خود زد و گفت: «(آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم؟!» بدین تصور، اسناد نازایی به روز، اسنادی مجازی است. بر این اساس، مفهوم‌سازی شناختی آیه مورد بحث با مفهوم‌سازی تعبیر مفسران متفاوت است. بدین نحو که ذهن به سبب ماهیت استعاری بنیاد خود، برای درک و تبیین مفهوم انتزاعی غیر قابل تکرار بودن روز قیامت و نبود فرصت جبران ابتدا یک قلمرو درون‌داد حسی را انتخاب می‌کند و به برقراری نگاهت‌هایی میان درون‌داد اول (حسی) و درون‌داد دوم (انتزاعی) دست می‌زند: در درون‌داد دوم «روز»، نازایی امکان ندارد، حال آنکه در درون‌داد اول «انسان»، نازایی امری ممکن و طبیعی است. تعبیر قرآنی «یوم عقیم» این دو درون‌داد را در هم می‌آمیزد و سرانجام، فضا یا قلمرویی آمیخته (حسی-غیرحسی) به دست می‌دهد، فضایی که در آن روز قیامت نازا دیده می‌شود. درون‌داد ادغام‌شده از طریق زبان که ابزاری برای بازنمود ساخت‌های مفهومی ذهن است، به مخاطب انتقال داده می‌شود. مجموع فرآیندهای مذکور در تصویر ذیل به نمایش درآمده است:

فضای عام



به سخن دیگر، در این آیه مفهوم انتزاعی روز قیامت پس از اینکه با مفهوم حسی انسان، آمیخته و قابل درک می‌شود، بسان شخصی که نازا است، مفهوم‌سازی می‌شود. در نتیجه این مفهوم‌سازی ذهنی، می‌توان علت اسناد نازایی به روز قیامت و معنای ظریفی را که ورای این مفهوم‌سازی وجود دارد، بهتر فهمید؛ اگر غیرقابل تکرار بودن و برگشت‌ناپذیری به روز قیامت اسناد داده می‌شد، نسبتی حقیقی به‌شمار می‌رفت اما گویای عمق تحسر کافران، احساس خسران و شدت نیاز ایشان به بازگشت ایام به‌منظور جبران خطاهایشان نبود. بنابراین، نسبت نازایی به آن روز عظیم از آن‌روست تا به همه انسان‌ها به‌ویژه کافران نشان دهد که زندگی دنیوی و فرصت‌های آن را غنیمت شمرده و از آن برای جبران خطاها و گناهان خود استفاده نمایند زیرا روز قیامت هیچ روز دیگری در پی ندارد تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خویش تغییری ایجاد نمایند.

گزیده کلام آنکه تعبیر انسان‌انگاری شده در قرآن کریم، تعبیر اصیل و منطقی به حساب می‌آیند که با توجه به دیدگاه شناختی، فراهنجاری موجود در آن‌ها، به‌سبب نوزایی جدیدی است که این نوزایی کاملاً هدفمند، منطقی و قراردادی صورت گرفته و تنها با چنین تعبیری، معانی نهفته در متن آشکار می‌گردد. همانطور که «استیور» (۱۳۸۴، ص ۲۱۵) در مورد جانشین‌ناپذیری اینگونه تعبیر که حالتی مشابه استعاره دارند چنین می‌گوید: «استعاره به جای آن که جانشین باشد، جانشین‌ناپذیر است. استعاره گاهی چیزی را می‌گوید که قبلاً گفته نشده است و به شیوه دیگری غیر از شیوه استعاری قابل بیان نیست.»

۵-۲-۲ انسان‌وارگی زمین

شگرد انسان‌وارگی در زبان قرآن، صرفاً آرایه‌ای بیانی نیست که ادبیت کلام را نمایان سازد. این صنعت در چارچوب مفهومی مشخص و در تحسین و تبیین ژرف‌تر معنا اتفاق می‌افتد و هدف از انسان‌وارگی در متن قرآن، درک این چارچوب ضروری است. (میر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)

انسان‌وارگی زمین نمونه دیگری از این ابزار بیانی به‌شمار می‌آید که با هدف تبیین معانی باریک و ظریفی در گفتمان قرآنی صورت گرفته است. دو آیه ذیل از این دست است:

لَوْ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ ۖ «و گفته شد: «ای زمین، آب را فرو بر!» (هود/۴۴)

لَفَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ۖ «نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آن‌ها مهلتی داده شد!» (دخان/۲۹)

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۖ «هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید...» * در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند» (زلزال/۱ و ۴)

آمیختگی مفهومی در دو آیه فوق، با تلفیق کلمه «ابلی و تحدث» با «الأرض» ایجاد شده که فضای آمیخته‌های را به شکل «زمین بلعنده/ سخنگو» که تصویرگر زمین انسان‌نماست پدید آورده، لذا این ساختار نوظهور عامل زایش معانی نو نیز می‌گردد. در این آیه فضای درون‌داد اول و دوم به ترتیب میان «انسان» و «زمین» تشکیل می‌شود که فضای فراگیر یا عام آن قالبی طرح‌واره‌ای است که بر وجود و مادیت دلالت دارد. در فضای چهارم یعنی فضای آمیختگی، برخی از توانایی‌ها و ویژگی‌های انسان با برخی از ویژگی‌های زمین آمیخته شده است و فضای معنایی بدیعی را به وجود آورده؛ این فضای ادغام‌شده دارای ویژگی‌ها و عناصری از هر دو فضای درون‌داد است. این مسأله نتیجه فرایند ترکیب از نگاه فوکونیه و ترنر می‌باشد که از عناصر دو فضای درون‌داد مجزا فرافکنی شده است.

به دیگر سخن، در این آیه دامنه ورودی اول دامنه موجود ذی‌شعوری است که عناصر خود را که شامل بلعیدن و گریستن و سخن گفتن است به دامنه فاقد شعوری (زمین) انتقال داده و دامنه سومی با عنوان زمینی که امکان بلعیدن و گریستن و سخن گفتن دارد، به وجود آورده است. در فضای ادغام شده، زمین می‌تواند از دهان، چشم و یا زبان برخوردار باشد و آب‌ها را فرو ببلعد، یا گریه کند و یا سخن بگوید و آنچه را که اتفاق افتاده است، بازگو کند.

بنابر آنچه گفته آمد، ساختار این آمیختگی در هیچ‌یک از دو فضای درون‌داد دیگر یافت نمی‌شود بلکه این ادغام با تخیل مطرح می‌شود. بی‌گمان این آمیختگی، همانند نمونه‌های پیشین، حاوی پیامی است که تعبیر دیگر قادر به القای آن نیستند؛ پیام آیه ۴۴ سوره هود این است که نشان دهد در ماجرای طوفان نوح (ع) به امر الهی، زمین هم در طغیان آب دخالت داشته است و با توجه به استعمال واژه «بلع» که به معنای فروبردن ناگهانی بدون درنگ و استقرار در دهان است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۵۹) معلوم می‌شود که جوشش آب از دل زمین، به قدری زیاد بوده که زمین می‌بایست تمام آن را به یکباره در خود فرو می‌برد و از قضا زمین هم بی‌درنگ امتثال امر می‌نماید. همچنین پیام آیه ۲۹ سوره دخان این است که فرعون و قومش به قدری خوار و بی‌مقدار بودند که حتی آسمان و زمین که آفریده‌هایی فاقد ادراک‌اند نیز از نابودی آن‌ها متأثر نشدند و این چنین فضای ادغام‌شده، تهکم‌آمیزترین معنا را برای خواننده خلق می‌کند. و سرانجام هدف از انسان‌وارگی زمین در آیه ۴ سوره زلزال این است که آدمی نباید از کائنات هستی غفلت نماید و آن‌ها را فاقد شعور تلقی کرده، با آسیب‌رساندن به آن‌ها و نیز انجام فساد در برابر و روی آن‌ها خداوند سبحان را نافرمانی کند چرا که هر آنچه در هستی است به لطف الهی صاحب شعوری خاص خود است و در روز قیامت به نفع انسان و یا به ضرر او گواهی خواهد داد.

۶- رهیافت

در صفحات پیشین این مقال، شگرد بیانی انسان‌وارگی به عنوان یکی از حوزه‌های زبانی گفتمان قرآن کریم بر حسب نظریهٔ «فضاهای ذهنی و ادغام» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و ضمن پاره‌ای از آیات نشان داده شد که:

- نظریهٔ «فضاهای ذهنی و ادغام» ابزار جدید و شگفت‌انگیزی برای تحلیل تعبیر زبانی قرآن از جمله انسان‌وارگی، استعاره، مجاز، کنایه و... به‌شمار می‌آید. این نظریه، قدرت تحلیل شناختی را ارتقا داده، چشم‌اندازهای جدیدی را پیش‌روی ذهن مفسر می‌گشاید و ابعاد پنهان تعبیر زبانی قرآن را بهتر آشکار می‌سازد.

- نظریهٔ «فضاهای ذهنی و ادغام» اهداف متعددی را دنبال می‌کند، اما هدف مشترک همهٔ ادغام‌ها و آمیختگی‌ها دستیابی به یک مقیاس بشری است. این هدف در تحلیل ادغام‌های قرآنی اهمیت بسزایی دارد. زیرا قرآن کریم حقایق عقلی و مفاهیم انتزاعی بسیاری را با استفاده از تجربیات محسوس بشری متناسب با مخاطب خود تبیین کرده است.

- آرایهٔ بیانی انسان‌وارگی در گفتمان قرآن، صرفاً شگردی بیانی نیست که هدف از آن در انعکاس ادبیت کلام منحصر شود، بالعکس این صنعت با توجه به نظریهٔ فضاهای ذهنی و ادغام در چارچوب مفهومی مشخص و در راستای تحسین و تبیین ژرف‌تر معنا اتفاق می‌افتد و هدف از انسان‌وارگی در متن قرآن، درک این چارچوب ضروری است.

- تعبیر انسان‌انگاری شده در گفتمان قرآنی، علی‌الظاهر، در منطق متعارف معنادار نیستند، اما با استفاده از نظریهٔ فضاهای ذهنی و ادغام، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان تعبیری معناسازی به خوانندگان قبولاند که تعبیری اصیل، منطقی و جانشین‌ناپذیرند. این تعبیر گاهی چیزی را می‌گویند که قبلاً گفته نشده است و به شیوهٔ دیگری غیر از شیوهٔ انسان‌انگاری قابل بیان نیست.

- یکی از انگیزه‌های کار بست انسان‌وارگی در گفتمان قرآنی، فلسفهٔ وحدت وجود است؛ طبق این فلسفه، همهٔ پدیده‌های محسوس و انتزاعی جهان هستی درهم آمیخته و متحد می‌باشند. همچنان که یکی از اهداف فرعی نظریهٔ ادغام، حرکت از کثرت به وحدت است.



کتابنامه

- الف) کتابها
- [۱] قرآن کریم
- [۲] الاکوسی، السید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیة، ط الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة
- [۳] ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چ اول، قم: مکتب الاعلام الإسلامی
- [۴] ابوحیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، ط الأولى، بیروت: دارالفکر
- [۵] استیور، دان. آر (۱۳۸۴ش)، فلسفة زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، تهران: نشر ادیان
- [۶] زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، چ اول، بیروت: دارالفکر
- [۷] شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه
- [۸] صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴)، المحیط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، ط الأولى، بیروت: عالمالکتب
- [۹] علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۶)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم
- [۱۰] فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ط الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- [۱۱] قائمی نیا، علی رضا (۱۳۹۰)، معنی شناسی شناختی قرآن، چ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- [۱۲] قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة
- [۱۳] مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیة
- [۱۴] مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش)، تفسیر نمونه، چ نوزدهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة



[1] Fauconnier· Gilles (1997) Mappings in Thought and Language· Cambridge: Cambridge University Press

[2] Kövecses· Zoltán (2005)· Metaphor in Culture: Universality and Variation· Cambridge: Cambridge University of Chicago Press

ب) مقالات

[۱] اردبیلی، لیلا و دیگران (۱۳۹۴)، «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، ش ۵ (پیاپی ۲۶)، صص ۲۷-۴۷

[۲] پورابراهیم، شیرین و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی مفهوم بصیرت در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال سوم، ش ۲، صص ۱۹-۳۴

[۳] صادقی، لیلا (۱۳۹۰)، «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاشت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی»، جستارهای ادبی، سال چهل و چهارم، ش ۱۷۵، صص ۱۰۷-۱۲۹

[۴] موذنی، علی محمد و شهروز خنجری (۱۳۹۳)، «تحلیل برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام»، مجله ادب فارسی، سال ۴، ش ۱، (پیاپی ۱۳)، صص ۱-۱۶

[۵] مالک، مسلم و بشری حنون (۲۰۱۳)، «التشخیص فی القرآن الکریم؛ دراسة فنیة»، مجله دراسات إسلامیة معاصرة، السنة الرابعة، ع ۸، صص ۱۲۹-۱۴۸

[۶] میر، مستنصر (۱۳۸۸)، «فنون و صنایع ادبی در قرآن»، مترجم: ابوالفضل حری، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۵، ش ۵۹-۶۰، صص ۱۵۴-۱۸۰

[۷] نقی‌زاده، محمود و غلامحسین اورکی (۱۳۹۵)، «تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن در چارچوب نظریه فضاهای ذهنی فوکونیه (با تکیه بر پانزده جزء دوم)»، دوره ۱۷، ش ۶۵، صص ۱۲۱-۱۴۲